

نموده اند که برین اعتبار استی که کلمه یا آیه تم جایز نبود تا کلمات  
 عوض معوض جمع نشود و حال آنکه در کلام بعضی از شعرا او  
 شده و مولانا سعدالدین قفازانی گفته که اشعار عربیست  
 و قول آنست در انشاید و ضرورت شعری اجواز بیوان داشت  
 و قرا بر آن است که ارسال ما آمده امنا یا بخیر بوده یعنی قریبا  
 تو بخیر کن بسوی ما بخیر و خوبی و محبت این کلام بطریق حذف  
 و احوال است چنانکه در سایر محفیات کلام عرب اتع است  
 مثل بکم که در اصل غلام بوده بخیر بسوی ما و شب تاب پر  
 شیخ ترکیب نموده و بهم گفتند و اعتراض کرده اند بر آن  
 که بنا بر این استیر که جایز نبودی اللهم اهلك عدونا و اللهم  
 لا تؤتمم بخیر بدو و عطف بلکه با سیر گفت که اللهم و اهلك  
 و اللهم و لا تؤتمم بخیر و حضرت استاد محقق علامه مدنی  
 مولانا عبدالواحد شوشتری سلمه الله تعالی در جواب این قول  
 چنین فاده فرموده اند که در روش آن مذکور عطف محبت است

تو کلمه

مخضت و در آنکه حرف عطف را بحسب لفظ مذکور مینمایند  
 است که چون در لفظ اللهم که کتب وصل کلمه بم لفظ الله شده  
 و مجموع را بمیزان کلمه و اصد کرده اند در حرف عطف اند که  
 ساختند با عطف جمله بر حرفی که در آنجا است  
 لازم نیاید و در لغت زبان از زمان سپردن کردن پروردگارت  
 و چون اس در کلام سخن بیان مذکور است مراد بر وجهی  
 پروردگارت در آن مطلق خواهد بود و در آن زبان صیغ  
 و صبح مباد و آن بر وجهی که ارباب علم نیز تحقیق نموده اند  
 عبارت است از روشنی که در که بخار واقع است بر هط قبل  
 آفتاب بجانب شرقی است چنانچه مشفق و شمس است که آفتاب  
 میشود در که بخار نیز بر هط و با آفتاب زاق خونی و  
 روشن است صبح صفت مابیک سطل و از صبح اول گویند  
 زیرا که اول نور است که ظاهر میشود صبح که در سیر گویند زیرا که  
 اگر صادق بودی که آن نور آفتاب است باینکه که این نور است

Copyright © King Saud University